

تنگلی سازنده هنر میرا

میشل کونیل لاکوست

تجلیل از نیویورک، در ۱۷ مارس ۱۹۷۰ در موزه هنر مدرن در نیویورک

ارائه شد.

پیشامد، شامل ویران شدن خودبه‌خود کوهی از آهن‌پاره همراه با انفجارهای متعدد بود و مثل همیشه در آن تل عظیم چیزهای گوناگون بسیاری دیده می‌شد: چرخهای دوچرخه، چرخهای ماشینهای اسباب‌بازی، ابزاری به نام «سکه پرتاب‌کن» ساخته رابرت روشنبرگ، رادیو، چرخ دستی و بیانو. حس بویایی نیز همچون در *ماتاماتیک ۱۷* در سال ۱۹۵۹، نقش داشت: ابری بدبو با تکانها و هیاهو همراه شد تا حسهای گوناگون بینندگان به طور کامل در نمایش درگیر شود. جوش و فوران کوه آهن‌پاره که صدای شکستن و برخورد قطعات، دود انفجارها و فروریختن آنها در پی داشت، سرانجام پای مأموران آتش‌نشانی را به موزه بازگردانید و خود تنگلی نیز غافلگیر شد. پس از نیم ساعت همه چیز - یا به عبارتی آنچه باقی‌مانده بود - با وسایل کنترل از راه دور نابود شده بود و موزه و متصدیان آن و گروه کوچک بینندگان از نمایشی جان‌سالم به در بردند که کارگردانش بعدها اقرار کرد در لحظاتی از برنامه بی‌آنکه بتواند چیزی را پیش‌بینی کند آن‌ها ادامه داده بود.

هدف از این نمایش پر آشوب خود ویرانگر چه بود؟ «پیکر هسان» در پاسخ می‌گوید: «تجلیل از نیویورک» و انمودی از فاجعه است. به گمان من پایان جهان باید رخدادی تجسمی باشد. من کوشیدم پایان تمدن را تجسم کنم، به قول دوشان آنچه ارائه شد نوعی «خودکشی کنایه‌آمیز» بود. همچون فرجام تمدن، همه چیز دستخوش شعله‌ها شد. در واقعیت، انسان اینک در آستانه یک تمدن و آغان دوره ماشینیهای خودکار است. اما ما مانند مصریان باستان نیستیم که می‌پنداشتند تمدن ساخته آنها زوال‌ناپذیر است، ما دیگر به ابدی بودن باور نداریم. تمدن مانند موجود انسانی است که زمانی پیر می‌شود و می‌انتبشید که خواهد مرد. همه تمدنهای باستان پایان را باور داشتند اما به باور ما پایان همان حرکت و دگرگونی است.»

(آرت پرس)

Michel Conil Lacoste, *Tinguely, L'énergétique de l'insolence*.
© Editions de La Différence, Paris, 1989

هنرمندان از ابتدای این قرن خواستار نقشی فعال در جامعه و حرکت به سوی ارتباطی مستقیم‌تر و ملموس‌تر با عامه مردم بوده‌اند. از این رو، رخداد - happenings، اصطلاحی که نخستین بار آلن کاپرو، هنرمند امریکایی به کار برد و ما آن را به رخداد برگرداندیم - مرحله‌ای منطقی در جستجو برای ایجاد ارتباط بین «هنر و زندگی» است. رخدادها، در نخستین روزها، در ایالات‌متحد، رخدادهای خودجوشی میان چند دوست بود که با وسایلی بسیار محدود، در همه‌گونه مکان (در آپارتمانها، گاراژها یا در خیابانها) اجرا می‌شد و هرگز دوباره به اجرا در نمی‌آمد، زیرا بنا به تعریف، به قول آلن کاپرو، غیرقابل انتقال در مکان و غیرقابل بازتولید در زمان بودند.

این هنر که پیوندی نزدیک با زندگی و اکنون دارد، هنری مستقیم، گذرا و ناخواسته و غیرمنتظره است.

کلود گنتز

Groups, mouvements, tendances de l'art contemporain depuis 1945. Editions de l' Ecole Nationale Supérieure des Beaux-Arts, Paris, 1989

یک رخداد، مراسمی غیرمتغیر نیست، بلکه بیشتر کیفیتی ذهنی و مشاهده چیزهای ناموجود است. شغری است که هر کس می‌تواند جنبشی یا عدم جنبشی را به آن پیوند بزند، یک انگیزه بیان شده یا سرکوب شده است، احساسی از سرور یا ناامیدی است.

ژان - ژاک لیل

Le happening, Denoël, Paris, 1966